



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۹/۲۰

عبدالقیوم میرزاده

زنان و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

(قسمت پنجم)

مغز ما، البته، بسیار انعطاف پذیر است و طوری ساخته شده است که به تجربه پاسخ دهد. اما بخش عمده از این انعطاف پذیری که سنگینی پیوندهای میان عصب ها را تغییر میدهد، در مقیاسی خردی رخ میدهد. این تصور که تجربه پر بار فرهنگی میتواند تفاوت های کلانی در اندازه اجزای مغز ایجاد کند چیز کاملاً متفاوتی است. این ادعا متکی بر شمار کمی از تحقیقات است، از قبیل تحقیقی در سال ۲۰۰۰ که نشان میدهد رانندگان تکسی در لندن هیپوکامپ (بخشی از مغز که مربوط به حافظه است) بزرگتری پیدا می کنند، و به نظر میرسد که به روایتی تقریباً اسطوره ای بدل شده، به رغم آنکه مبنای شواهد جمعی آن کاملاً محدود است.

این تصور که نواحی مغز ممکن است همگام با استفاده از آنها رشد کنند، یا این که سطوح فعالیت عصبی ممکن است به شیوه هایی خاص ناحیه ای معینی در نتیجه کیفیت تجربه تغییر کند، هم مبهم است و هم فرضی. به رغم رواج افسانه های متضاد، ما عملاً همیشه، حد اقل موقع بیداری، کل مغزمان را به کار می بریم. اگر بافت مغز واقعاً مانند ماهیچه ها میبود، حالا مغز ما از جمجمه بیرون میشد. و اگر رشد یک ناحیه به بهای نواحی همسایه روی میداد (که همچون وضعی در طراحی آن به نظر می رسد)، در این صورت میشد انتظار داشت که تفاوت های مغزی الگوی مکملی داشته باشد - هر جزئی که در مردان نسبتاً بزرگتر باشد در مجاورت جزئی قرار می گیرد که نسبتاً کوچکتر است - اما چنین چیزی دیده نمی شود.

رابطه ای میان اجزای مغز و کارکردهای معرفت یا شناختی یا رفتارها اصلاً به صورت بخش بخش نیست. این فقط الگوی مدرنی از مجسمه شناسی است و فرض آن چنین است که اندازه و شکل فرورفتگی ها و برآمدگی های روی مجسمه اندازه نواحی مغزی زیرین و روانشناسی افراد را فاش می کند. پیچیدگی پیوند و مدار سلولی هر ناحیه ای معلوماتی بسیار بیش از آن است که کارکردش را مستقیماً و به سادگی با مقدار اعصابی که در برگرفته است ربط دهیم. آنچه با اطمینان می توان گفت این است که اکثر تفاوت های جنسیتی شناخته شده در مغز حیوانات دیگر در توده های سلولی کوچک اما مهمی وجود دارد که خود در نواحی بسیار کوچک مغزی با نام های عجیب و غریب جای گرفته اند از قبیل «هسته بینایی هیپوتالاموس» یا «هسته قاعده نوار انتهایی (استریا ترمینالیس)». این ساختارها عمدتاً سازمان مندی ناآگاهانه رفتار و فیزیولوژی را کنترل می کنند و نقش مهمی در جفت گیری، فیزیولوژی تولیدمثل، رفتارهای اجتماعی، کنترل تهدید، پرخاشگری، ترس، تنظیم انرژی، و نظایر آن دارند. در مقابل، هر چند بررسی قشر مغز با تصویربرداری

عصبی آسان است اما وقتی نوبت به نوع تفاوت‌های رفتاری مورد نظر ما می‌رسد قشر مغز ضرورتاً بخش اصلی مغز نیست.

بنابراین، در جنگ بر سر تفاوت جنسیتی توجه به تصویر برداری عصبی عین طفره رفتن است. خلاصه این که فناوری نمی‌تواند تمام تفاوت‌هایی را شناسایی کند که چه بسا در مدار عصبی میان زنان و مردان وجود دارد. علاوه بر این، دانشمندان قادر به تفسیر تفاوت‌های شناسایی‌شده توسط فناوری نیستند، چه برسد به این‌که این مسئله را حل کنند که آیا تفاوت‌های ظاهراً مربوطی که در رفتار مردانه و زنانه می‌بینیم ناشی از عوامل زیست‌شناختی است یا فرهنگی. آزمون‌های مدرن هوش هیچ تفاوتی را در نمرات بطور متوسط میان مردان و زنان نشان نمی‌دهد. حوزه دیگر، پر مناقشه در بررسی منشأ تفاوت‌های رفتاری جنسیتی این است که آیا تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های روانشناختی، از جمله ویژگی‌های شخصیتی از قبیل وظیفه‌شناسی، پرخاشگری، شتابزدگی، خطر کردن، مهرورزی و نظایر آن، ممکن است به تفاوت‌های مشهودی در رفتار بیانجامد یا نه؟ اگر چنین ویژگی‌هایی - که تصور می‌شود حاکی از بعضی فرایندهای اساسی در مغز است - به نحوی پایدار در مردان و زنان متفاوت باشد، در این صورت به نظر می‌رسد که این امر به تبیین زیست‌شناختی تفاوت‌های موجود در رفتار کمک می‌کند. اما، همانطور که در مورد تفاوت‌های کالبد شناختی عصبی چنین است، صرفاً مشاهده تفاوت‌ها در چنین ویژگی‌ها برای حل و فصل مناقشه بر سر منشأ یا تأثیراتشان کافی نیست. آنچه می‌بینیم نوعی پیوستار است - از ویژگی‌هایی گرفته که در آنجا تفاوت‌های جنسیتی مبنای زیست‌شناختی حفظ شده روشن دارند و قویاً رفتارهایی را پدید می‌آورند، تا ویژگی‌هایی که منشأ آن‌ها مبهم تر است و ربطشان با رفتار بسیار جزئی‌تر. عجیب نیست که ویژگی‌هایی که قاطعانه‌ترین شواهد برای منشأ زیست‌شناختی‌شان وجود دارد آن‌هایی هستند که بیش از همه به تولیدمثل و برنامه‌ی جفت‌گیری ربط دارند. ترجیح جنسی از همه آشکارتر است. آن‌قدر آشکار است که اغلب نادیده گرفته می‌شود، تو گویی که درست تصادفاً به صورت پیش‌فرض چنین است که برخی از آدمیان برای مردان و برخی برای زنان جذاب‌اند. این وضعیت‌ها صرفاً اتفاقی نیستند. آن‌ها پیامد برنامه‌ی مردانه شدن یا زنانه شدن مدارهای عصبی‌اند که واسطه‌ی جذابیت جنسی‌اند، با اصول و سازوکارهایی که در پستانداران دیگر به طور مشخصی عمل می‌کنند. تهاجم جسمانی نیز پیوندی نزدیک با برنامه‌ی جفت‌گیری دارد، و تفاوت‌های جنسیتی شدیدی را نشان می‌دهد. مردان از نظر فیزیکی، در تمام فرهنگ‌ها از گذشته‌های دور تا به امروز، بسیار خشن‌تر از زنان هستند، و اکثریت عظیمی از حملات جدی و آدم‌کشی‌ها را مرتکب می‌شوند، و اکثریت عظیمی از قربانی‌ها را تشکیل می‌دهند. تفاوت جنسیتی مشابهی در بسیاری از پستانداران، از جمله بیشتر اولین‌ها، دیده می‌شود که با فشارهای بوم‌شناختی ناشی از رقابت برای جفت‌یابی سازگار است. این تفاوت‌های موجود در روابط جنسی و پرخاشگری رابطه‌ی نزدیک با رفتارها و برنامه‌های تولیدمثل دارند؛ از منظری تکاملی انتظار چنین تفاوت‌هایی می‌رود، آن‌ها تناظری مستقیم دارند با آنچه در دیگر حیوانات می‌بینیم، و به سازوکارهای عصبی خاصی مربوط می‌شوند که به تازگی در موجودات نمونه به خوبی توضیح داده می‌شود. دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که چرا منشأ زیست‌شناختی این تفاوت‌ها باید مناقشه‌انگیز باشد. در طول قرن‌ها، از قابلیت‌های شناختی به ظاهر پست‌تر زنان بسیار سخن گفته‌اند. در واقع، آزمون‌های مدرن هوش هیچ تفاوتی را در نمرات طور اوسط میان مردان و زنان نشان نمی‌دهد (هر چند اختلاف نمرات میان مردان بالاتر است)، و در بسیاری از کشورها دخترها در امتحانات پوهنتونی بهتر از پسران هستند. با این همه، تفاوت‌های سنجش‌پذیری در

قابلیت‌های شناختی بسیار خاصی وجود دارد، از جمله برتری مردان در چرخش ذهنی اشیا سه بعدی، و برتری زنان در مهارت‌های گفتاری. تفاوت در چرخش ذهنی خیلی زود، در چهار یا پنج سالگی، خود را نشان می‌دهد، از نظر اندازه متوسط است، و عموماً در میان فرهنگ‌ها مشاهده می‌شود. به این تفاوت‌ها توجه زیادی شده است. گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۲۰۱۷ به بررسی این شواهد پرداخته است که «دانش‌آموزانی که نمرات بالاتری در آزمون‌های استعداد فضایی کسب می‌کنند در کل به احتمال بیشتر وارد حرفه‌هایی در علم و ریاضیات می‌شوند» اما داده‌های ارائه‌شده در همین گزارش نشان می‌دهد که استعداد فضایی اساساً انعطاف‌پذیر است و با آموزش و تجربه بهبود می‌یابد، و حاکی از تأثیر متقابل طبیعت و تربیت است.

زنان به نحوی پایدار علاقه‌ی بیشتری به آدم‌ها، به طور متوسط، نشان می‌دهند حال آن‌که مردان علاقه‌ی بیشتری به اشیا نشان می‌دهند.

اگر منشأ این تفاوت‌ها مبهم و تاریک بماند، پیامدهای آن‌ها نیز همین‌طور خواهند بود. با این همه، بحث داغی درباره‌ی تأثیرات گوناگون این تفاوت‌های میانگینی کوچک در ویژگی‌های روان‌شناختی بر الگوهای رفتار در جهان واقعی و پیامدهای اجتماعی آن‌ها وجود دارد: آیا زنان برای حرفه‌هایی در حوزه‌های علم، فناوری، انجیری و ریاضی مناسب‌اند یا نه؟ آیا شگاف دستمزد ناشی از تفاوت در ویژگی‌هایی مثل موافقت (و زود پذیرفتن یا راضی شدن) است؟ به طور کلی، همبستگی میان ویژگی‌های شخصیتی و انواعی از پیامدهای اجتماعی آن - شادکامی، موفقیت تحصیلی، عملکرد شغلی، سلامتی، طول عمر - ضعیف است، و قدرت پیش‌بینی از روی آن‌ها در مورد افراد بسیار کم است. و چنین است هنگامی که به دامنه‌ی کاملی از ارزش این ویژگی‌ها در سراسر جمعیت نظر افکنیم. اما تفاوت‌های جنسیتی مورد بحث در اینجا نسبت به آن دامنه کوچک‌اند، به این معنی که هر گونه ارزش پیش‌بینی در مورد پیامدها متناسباً کاهش خواهد یافت.

هنگامی که یافته‌های علمی برای مصرف رسانه‌ها یا گفتگوهای همگانی تفسیر می‌شوند، پیچیدگی و پویایی بنیادین رابطه‌ی میان ویژگی‌های شخصیتی معمولاً ناچیز انگاشته می‌شود. رفتار ما فقط بر اساس تنظیم لحظه به لحظه‌ی این خصیصه‌ها تعیین نمی‌شود. تمایلات مادرزادی یک خط مبدأ و مبنا - بعضی گرایش‌های ابتدایی برای رفتار کردن به این یا آن شیوه‌ی کلی - به دست می‌دهند. این گرایش‌های ابتدایی در چگونگی تعامل ما با جهان و تجربه‌ی ذهنی و شخصی ما از آن، و همین‌طور انواع محیط‌های که برمی‌گزینیم و می‌سازیم، مؤثرند. آن‌ها می‌توانند اثری انباشتی بر چگونگی ظهور عادات و ویژگی‌های فردی ما، چگونگی انطباق با محیط‌هایمان، و انتظاراتی که از خودمان داریم، داشته باشند. اما این تصور که این اثر صرفاً بدون هیچ تأثیر خارجی روی می‌دهد خام و ساده‌انگارانه است.»

این بود به اختصار ترجمه مقاله «جنسیت روی مغز Sex on the brain» نوشته کوین میشل (Kevin Mitchell) ایرلندی پروفسور و متخصص مغز و اعصاب در مؤسسه ژینیستیک انستیتوت علوم اعصاب دوبلین را مبنی بر اینکه مغز زن و مرد از هم متفاوت اند یا خیر منتشره و بیسایت (AEON)

عده از محققین تلاش دارند با استدلال اینکه تفاوت‌های جنسی باعث تفاوت‌های حقوقی می‌گردد و حقوق زنان و مردان بنا بر تفاوت‌های جنسی شان متفاوت است. و اگر همین تفاوت‌ها نباشد کشش و جاذبه تولید مثل در جامعه بشری از بین می‌رود و این محققین مصمم اند تا روایات تحریف شده اسلام را در برابر حقوق انسانها به همین دلیل و یا دلایل دیگر موجه جلوه دهند. ایشان زنان آزاد که در عده از کشورها به حقوق مساوی با مردان نایل شده اند نه تنها آزاد ندانسته

بلکه آنها را موجودات بدبخت تلقی میکنند که هم عمر شان را در کار مشترک اجتماعی از دست دادند و هم خانواده شان را از دست دادند. اگر قرار باشد با این سیستم انسانها هم عمر شان را از دست بدهند و هم خانواده شانرا پس هر دو قشر اعم از مرد و زن به این (بدبختی) دچار میگردند. از ایشان جداً پرسیده شود چرا تنها زن را میخواهید در این مبحث مشارکت عمومی نشانی کنید؟ عده از این آقایون در استدلال های بی پایه خویش از یک دانشمند فزیولوژیست فاشیست طرفدار نازی متعصب مذهبی بنام الکسس کارل Alexis Carrel بیشتر نقل قول میکنند که در کتاب « انسان موجود ناشناخته » نگاشته است: « زن و مرد بحکم قانون خلقت متفاوت آفریده شده اند. این اختلافات و تفاوت ها وظائف و حقوق آنها را متفاوت میکند. بیضه ها و تخمدانها اعمال پر دامنه ای دارند، نخست اینکه سلول های نر یا ماده میسازند که پیوستگی این دو موجود تازه انسانی را پدید می آورد، در عین حال موادی را ترشح میکنند که در خون میریزد که در انساج و اندامها و سلول ها خصایص جنس مرد یا زن را آشکار میسازد. همچنین به تمام اعمال بدنی ما شدت میدهند. ترشح بیضه ها مؤجد تهور و جوش و خروش و خشونت میگردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاو بیکه در مزارع برای شخم بکار میبرد ممتاز میسازد. تخمدان نیز بهمین طریق بر روی وجود زن اثر میکند، اختلافی که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علتی است عمیقتر که از تأثیر مواد کیمیای مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی میشود، به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر میکنند که هر دو جنس میتواند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیتهای یکسانی به عهده گیرند. زن در حقیقت از جهات آزادی با مرد متفاوت است. یکایک سلولهای بدنی، همچون دستگاههای عضوی مخصوصاً سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد، قوانین فزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است، ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راه یابد، ما مجبوریم آنها را آنطوریکه هستند بپذیریم، زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند، وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مرد ها است و نبایستی آنها سر سری گیرند و رها کنند. »

ولی این آقایون از الکسس کارل این نقل قول نمی آرند که میگوید: « بالاترین آرزوی من و مهم ترین هدفم در زنده گی، معتقد بودن و ایمان ورزیدن است، به شکلی عمیق و کورکورانه (بی چون و چرا)، بدون آن که هرگز حاضر باشم درباره ایمانم بحث کنم یا از آن به انتقاد بپردازم» او همچنان در واپسین سالهای حیات اش به جرم همدستی با نازی ها محکمه شد و تا مجازات نارسیده وفات کرد.

هدف از یاد آوری نظریات عده از محققین که با استدلال های میان تهی میخوانند از یکطرف روایات تحریف شده علمی و دینی را در باره تبعیض جنسیتی و حقوق نا برابر زن مُحق جلوه دهند و از طرف دیگر برای سنت های مرد سالار جامعه پشتوانه علمی و فیزیولوژیک دست و پا کنند این بوده است تا خوانندگان محترم به کنه مطلب ملتفت گردند و نظریات علمی و حقیقی را از نظریات تحریف شده متمایز کرده بتوانند. مشکل اصلی زنان مخصوصاً زنان جامعه ما همین است که ملا، مولوی، قاضی، دانشمند، ارگانهای تأمین نظم همه در خدمت سیستم مرد سالار قرار دارد که در مباحث بعدی به تفصیل در زمینه توضیح خواهم داد.

البته من در این نوشتار سعی بر آن دارم تا برای تشخیص درست زوایای شناخته شده و نا شناخته هر یکی از عوامل و دلایل که در بالا آنرا فهرست کردم با همه امکانات موشگافانه تا حد توان تفصیلاً توضیح ارائه کرده و راه های برون رفت را نشانی کنم، نا گفته نماند برای روشن ساختن زوایای تاریک مسئله مطرح بحث بر علاوه مطالعه آثار گرانبهای نویسنده گان بزرگ، پیشکسوتان علوم اجتماع، مردم شناسی و سیاست، مصاحبه های انفرادی و دسته جمعی با طیف ها و لایه های مختلف اجتماعی و اقتصادی نماینده گان زن در داخل و خارج کشور همچنان طرح، ارائه و ارسال سوالنامه ها در قبال مسایل حاد رابطه زنان با اجتماع، اقتصاد و سیاست به آدرس یکعهده از زنان کشور ما که در ید دسترسی من قرار داشت صورت گرفت که تحلیل و ارزیابی جواب های این زنان در مقایسه با تجارب جهانی روابط زن و اجتماع بیشترین کمک را در حلاجی عوامل بازدارنده آزادی زنان در کشور ما برایم میسر ساخت.

پایان قسمت پنجم (ادامه دارد)



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک نمایید.](#)

